

دکتر زینب خانجانی *

بررسی رابطه جدایی های موقت روزانه مادر - کودک با شکل گیری دلبستگی و مشکلات رفتاری کودکان

چکیده:

برای بررسی رابطه جدایی های موقت روزانه مادر - کودک با تحول دلبستگی و وضعیت رفتاری / اجتماعی کودکان طیف سنی ۴/۱۱ - ۴/۰ ساله، ۲۰۸ زوج مادر - کودک از مناطق متوسط اقتصادی - اجتماعی شهر تهران انتخاب شدند. کودکان بر اساس تاریخچه جدایی کودک از مادر، سطح اقتصادی - اجتماعی، میزان تحصیلات و شغل مادران برگزیده شدند. به منظور به دست آوردن اطلاعات، پژوهش در سه محور مادر - کودک - مربی اجرا شد. مادران به فهرست رفتاری کودکان مک گوار و ریچمن (۱۹۸۶) (فرم والدین)، کودکان به آزمون اضطراب جدایی اسلو و همکاران (۱۹۸۸) و مربیان کودک به فهرست

* عضو هیات علمی گروه روانشناسی دانشگاه تبریز.

رفتاری کودکان مک گوار و ریچمن (فرم مربی) و مقیاس توانایی سازش اجتماعی کودکان پیش دبستانی لوین و همکاران (۱۹۶۹) پاسخ دادند. نتایج نشان داد که کودکان کمتر از ۳ سال که بیشتر از ۳۵ ساعت در هفته تحت مراقبت غیر مادرانه قرار می گیرند در معرض خطر نالایمی دلبستگی و مشکلات رفتاری/اجتماعی (از دید مربی و نه مادر) قرار دارند. یافته دیگر پژوهش آشکار ساخت که نوع مراقبت (خویشاوندی - مهد کودکی) با شکل گیری دلبستگی/رفتاری کودک رابطه ندارد.

۱- گستره نظری مساله

برای تبیین گستره مسئله، مفاهیم در دو بخش عمده دلبستگی^۱ و جدایی^۲ ارائه شده اند. دلبستگی به معنای پیوند (گره های)^۳ عاطفی پایدار بین دو فرد است، به طوری که یکی از طرفین می کوشد نزدیکی^۴ یا مجاورت با چهره دلبستگی را حفظ کند و به گونه ای عمل کند تا مطمئن شود که ارتباط ادامه می یابد. بنابراین دو عنصر اساسی دلبستگی تقرب جویی کودک به چهره دلبستگی و احساس درماندگی^۵ در موقعیت جدایی است (فوگل^۶ ۱۹۹۷). بررسی اجمالی دیدگاه های نظریه پردازان مبین اهمیت خاصی است که هر یک از آن ها برای رابطه مادر- کودک و نقش کلیدی مادر در تحول کودک قائل اند. هر یک از این دیدگاه ها سعی در تبیین این ارتباط با توسل به داده های حاصل از روی آورد خود دارند.

روان تحلیل گران^۷ منشاء این ارتباط را نیازهای جسمانی کودک می دانند. کودک به چهره دلبستگی، دلبسته می شود، زیرا بتدریج در می یابد مادر مسئول ارضاء نیازهای دهانی اوست. در این روی آورد دلبستگی ناشی از انحلال طبیعی^۸ مرحله دهانی تحول است. در دیدگاه یادگیری رفتارهای دلبستگی توسط

فرآیند پیچیده ای از تقویت های متقابل ایجاد می شود. برخلاف این روی آورد، رفتارشناسان طبیعی^۹ معتقدند که نیاز دلبستگی یک نیاز نخستین است و بسیاری از جنبه های مربوط به آن فطری است، بنابراین دلبستگی مادر - کودک فراتر از تامین نیازهای تغذیه ای نوزاد شکل می گیرد (نقل از فوگل، ۱۹۹۷).

بالبی^{۱۰} (۱۹۶۹) معتقد است که پاسخ دهندگی^{۱۱} و جاذبه متقابل^{۱۲} به عنوان یک امر فطری بین بزرگسالان و کودکان به دلیل تقویت های متقابل شکل نمی گیرد، بلکه به دلیل حضور جسمانی^{۱۳} و رفتار جفت مادر - کودک تجلی پیدا می کند. بالبی با الهام از دیدگاه رفتار شناسی طبیعی، روان تحلیل گری و سیبرنتیک و بر اساس مفاهیمی چون رفتار غریزی، نظام های کنترل^{۱۴} و الگوهای عملی^{۱۵} خود^{۱۶} و محیط، نظریه دلبستگی مادر - کودک را پی ریزی کرد. از نظر بالبی پیوند پایدار مادر - کودک ناشی از فعالیت تعدادی از نظام های رفتاری^{۱۷} است که در آن مجاورت با مادر یک هدف تنظیم شده و معین محسوب می شود. او با تکیه بر نظریه کنترل این نظام های رفتاری را تصحیح شونده توسط هدف می داند. به طوری که در این نظام های رفتاری مجاورت و نزدیکی با مادر نقش تصحیح کنندگی رفتار کودک را ایفاء می کند (بالبی، ۱۹۶۹). تحول دلبستگی مادر - کودک بر اساس الگوهای عملی صورت می گیرد. الگوهای عملی درونی تحت تاثیر تجارب مکرر و روزانه کودک با چهره دلبستگی ساخته می شوند. در واقع جوهر و کیفیت این الگوها با میزان حساسیت و پاسخ دهی مادر به علائم کودک بستگی مستقیم دارد (بالبی، ۱۹۷۳). این الگوهای عملی اجزای محوری شخصیت و منشاء تداوم بین تجارب دلبستگی دوران کودکی، احساسات و رفتارهای بزرگسالی می باشد (مین^{۱۸} و همکاران، ۱۹۸۵).

یکی از مباحث اساسی و زیر بنایی در نظام بالبی، جدایی مادر - کودک است. در این نظام اضطراب از جدایی و قطع رابطه دلبستگی بین مادر و کودک ناشی می شود. هر نوع جدایی مانند جدایی های دائم و موقت بخصوص در دوره حساس برای تحول دلبستگی (۶ ماهگی تا ۵ سالگی)، می تواند به نایمی دلبستگی^{۱۹} در کودک منجر شود. در واقع حضور یا غیبت مادر در طی روز بزرگترین عامل تعیین کننده وضعیت عاطفی کودک است. جدایی کودک از چهره دلبستگی فی نفسه به منزله علت در ماندگی به شمار می آید. واکنش های کودکان به جدایی نه تنها تحول می یابد بلکه برخی از شرایط در شدت آن موثراند. این شرایط شامل موارد زیر است: ۱) شرایطی که مرتبط با طبیعت خود جدایی است. ۲) کیفیت روابط کودک با والدین قبل از جدایی. در شرط اول پیش گفته حضور یا عدم حضور یک همراه یا متعلقات آشنای کودک (مانند عروسک کودک، پتوی او و غیره) و یا یک جانشین پاسخ دهنده و حساس در موقعیت جدایی می تواند عامل تعدیل کننده واکنش کودک به جدایی محسوب شود.

جدایی مادر - کودک نه تنها در دیدگاه بالبی بلکه در بسیاری از روی آوردها از جمله روان تحلیل گری و رفتار شناسی طبیعی نقش مهمی در آسیب شناسی روانی ایفاء می کند. در این روی آوردها به برخی از نشانگان بالینی که در آن ها جدایی و فقدان^{۲۰} نقش اساسی دارند مانند اضطراب جدایی^{۲۱}، هراس هایی^{۲۲} مانند مدرسه هراسی^{۲۳}، وسعت هراسی^{۲۴} اشاره شده است.

به طور خلاصه می توان گفت که سه عامل مهم فرد را مستعد اختلال های مورد بحث می نماید. اولین عامل عدم حساسیت و پاسخ دهندگی مناسب و به موقع چهره دلبستگی خاص (مادر)، دومین عامل تجربه های واقعی فرد اعم از تجربه جدایی دائم یا موقت مانند بستری شدن کودک یا مادر در

بیمارستان، جدایی های روزانه به شکل مهدکودک و یا مراقبت توسط غیر مادر می باشد. در واقع مفهوم جدایی منوط به پنج سال اول زندگی است. بالبی جدایی را چنین توصیف می کند: وقتی در یک دوره حداقل شش ماهه شخص بیگانه ای مواظبت کودک را بر عهده گرفته باشد و این واقعه در گستره پنج سال اول زندگی به وقوع پیوسته باشد از جدایی سخن می گوئیم (بالبی، ۱۹۷۳). بنابراین این سوال مطرح می شود که آیا زمانی که کودک در این دوره حساس در محیطی غیر از محیط سازگارانه انسانی، یعنی محیطی که در آن مادری پاسخ دهنده حضوری دائم دارد، پرورش یابد و نتواند پیوند قوی و طولانی مدت با یک چهره دلبستگی خاص ایجاد نماید مستعد آسیب های روان شناختی مهم می شود؟ بالبی و بسیاری از نظریه پردازان دیگر به این سوال پاسخ مثبت می دهند (ولف^{۲۵}، ۱۹۸۹).

بررسی سوابق پژوهشی در قلمرو جدایی احتمال مداخله دو متغیر یعنی سن شروع جدایی روزانه و طول مدت جدایی را در تحول دلبستگی و وضعیت رفتاری / اجتماعی کودک مطرح می سازد. در این زمینه پژوهش های متعددی صورت گرفته است.

بررسی این پژوهش ها ما را با یافته های یک دست و همگرایی مواجه نمی سازد. نتایج تعداد زیادی از این پژوهش ها مؤید آن است کودکانی که در سنین اولیه کودکی و به طور تمام وقت و روزانه تحت مراقبت غیر مادرانه^{۲۶} قرار می گیرند بیشتر در معرض خطر دلبستگی نا ایمن قرار داشته (بلسکی^{۲۷} و روین^{۲۸}، ۱۹۸۸؛ بلسکی و بران گارت^{۲۹}، ۱۹۹۱؛ بلسکی، ۱۹۸۶؛ گوسنر^{۳۰} و همکاران، ۱۹۹۰؛ بارگلو^{۳۱} و همکاران، ۱۹۸۷)، نسبت به همسالان خود و در مقابل بزرگسالان پرخاشگر تر بوده و با آنان کمتر همکاری می کنند (تورنبرگ^{۳۲}

و همکاران، ۱۹۹۰؛ بتز^{۳۳} و همکاران، ۱۹۹۱؛ روبنستین^{۳۴} و همکاران ۱۹۸۱؛ هاسکینز^{۳۵}، (۱۹۸۵)، مشکلات رفتاری و ارتباطی با همسالان خود دارند، حواس پرت بوده و در محیط کودکان هنگام انجام تکالیف و رعایت حقوق دیگران مشکلات بیشتری دارند (هاوز^{۳۶}، ۱۹۹۰).

ولیستر^{۳۷} (۱۹۸۱) در پژوهشی که در آن کودکان مهد کودکی تمام وقت و نیمه وقت را با یکدیگر مقایسه کرد به این نتیجه دست یافت که کودکان تمام وقت پرخاشگرتر و پرتحرک تر از کودکان نیمه وقت هستند. یافته های پژوهش بلسکی و بران گارت (۱۹۹۱) نیز نشان داد کودکان نا ایمن اجتنابی که بیش از ۲۰ ساعت در هفته در معرض مراقبت غیر مادرانه هستند نسبت به گروهی که کمتر از ۲۰ ساعت تحت چنین مراقبتی هستند، بی قراری، گریه و ناله بیشتری ابراز می دارند. در جلسه باز دیدار با مادر در آزمون ایتورث کمتر به بازی با اشیاء و اکتشاف محیط اطراف مشغول می شوند. این یافته ها حاکی از آن است که حتی در بین کودکان اجتنابی نیز کودکانی که ساعات طولانی تری از مادر جدا هستند مشکلات رفتاری بیشتری دارند.

اما برخی دیگر از این پژوهش ها علاوه بر این که مدارک کافی برای حمایت از این یافته ها به دست نیاورده اند (هاوز و هامیلین^{۳۸}، ۱۹۹۲؛ فیلیپس^{۳۹} و همکاران، ۱۹۸۷ نقل از کلارک و استوارت^{۴۰}، ۱۹۹۳)، بلکه یافته های متفاوتی را ارائه داده اند مثلاً پژوهش های آندرسون^{۴۱} (۱۹۸۹؛ ۱۹۹۲) نشان دادند کودکانی که در سنین اولیه وارد مهد کودک می شوند نسبت به کودکان پرورش یافته در خانه و یا کودکانی که دیرتر به مهد آمده اند، عملکرد بهتری در تکالیف داشته، مقاوم تر و مستقل تر بوده، از لحاظ کلامی سلیس تر و از لحاظ اجتماعی از توانایی بیشتری برخوردار هستند. به طور کلی این دو پژوهش که در مهد

کودک های با کیفیت بالای سوئد انجام شده اند به آثار مثبت مهد کودک در تحول شناختی / اجتماعی کودک اشاره می کنند. پژوهش فیلد^{۴۲} (۱۹۹۱) مؤید آن بود که مدت زمان صرف شده در مهد کودک (تمام وقت بودن) با تعداد دوستان و میزان فعالیت های فوق برنامه کودک و درجه بندی مثبت والدین از وضعیت هیجانی کودک همبستگی مثبت دارد. بالی گیور^{۴۳} و میل هیوش^{۴۴} (۱۹۹۶) رابطه بین مهدکودک و تحول هیجانی / اجتماعی کودکان ۳-۴ ساله فرانسوی را مورد بررسی قرار دادند. یافته ها پیشنهاد کردند که مشکلات رفتاری با مراقبت غیر مادرانه مرتبط نبوده و بر عکس سطوح بالاتری از توانایی سازش اجتماعی در کودکانی که در سنین اولیه وارد مهد کودک شده اند، مشاهده می شود.

این یافته های متناقض بیانگر آن است که افزون بر متغیرهای مربوط به جدایی (مانند سن و طول مدت جدایی روزانه) متغیرهای دیگری مانند کیفیت مهدکودک، ویژگی های مادر، نوع مراقبت و غیره نیز در تعامل با متغیرهای جدایی بر کیفیت دلبستگی و تحول رفتاری کودک تاثیر می گذارند (بلسکی و روین، ۱۹۸۸).

بررسی گسترده ادبیات تحقیق مربوط به دلبستگی و جدایی حاکی از آن است که در این قلمرو پژوهشی تعداد زیادی متغیرهای درون گروهی وجود دارد. در پژوهش حاضر متغیرهایی برگزیده شدند که بر اساس سوابق پژوهشی سؤال های مهمی در مورد رابطه آن ها با شکل گیری دلبستگی و مشکلات رفتاری کودک مطرح بود این متغیرها شامل سن شروع جدایی روزانه، طول مدت جدایی و نوع مراقبت بودند. یکی دیگر از متغیرهای موثر در این پژوهش نوع مراقبت (خویشاوندی - مهدکودکی) است. امروزه در اکثر کشورهای صنعتی مراقبت های غیر رسمی منسوخ، تامین مراکز رسمی مراقبت مانند مهد کودک

رواج یافته و به همین دلیل در مورد تاثیر مراقبت خویشاوندی پژوهشی صورت نگرفته است. در نتیجه با فقدان اطلاعات علمی در این مورد مواجه هستیم. در حالی که این احتمال مطرح می شود که مراقب خویشاوند به دلیل نزدیکی عاطفی کودک با او، آشنایی با چهره و محل زندگی او، مشاهده مکرر چهره او در کنار مادر، بتواند برخلاف مهدکودک جانشین موقت مناسبی برای کودک باشد و احساس نا ایمنی ناشی از جدایی روزانه از مادر را تا حدی جبران نماید. در کشور ما به دلیل ساختار متفاوت خانواده با کشورهای غربی هنوز مراقبت های روزانه غیر رسمی (خویشاوندی) کاملاً رواج دارند. بنابراین لزوم انجام تحقیق در این زمینه نیز کاملاً احساس می شود.

به طور خلاصه وجود یافته های پژوهشی متناقض در مورد متغیرهای سن جدایی و طول مدت جدایی، فقدان یافته های مهم درباره اثرات متقابل متغیرهای جدایی و به طور کلی فقدان اطلاعات علمی در مورد تاثیر مراقبت های غیر مادرانه بر کودکان ایرانی ضرورت انجام این پژوهش را تایید می کنند.

۲- هدف های پژوهش

هدف های کلی پژوهش عبارتند از:

- بررسی رابطه سن شروع جدایی روزانه از مادر با شکل گیری دلبستگی و بروز مشکلات رفتاری / اجتماعی در سطح پیش دبستانی.
- بررسی رابطه طول مدت جدایی روزانه از مادر با شکل گیری دلبستگی و بروز مشکلات رفتاری / اجتماعی در سطح پیش دبستانی.
- بررسی رابطه نوع مراقبت (خویشاوندی - مهد کودکی) با شکل گیری دلبستگی و بروز مشکلات رفتاری / اجتماعی در سطح پیش دبستانی.

- بررسی رابطه متقابل سن جدایی، طول مدت جدایی و نوع مراقبت با شکل گیری دلبستگی و بروز مشکلات رفتاری / اجتماعی در سطح پیش دبستانی.

۳- متغیرهای پژوهش

در این پژوهش متغیرها عبارتند از :

۳-۱- متغیرهای مستقل (پیش بین) :

الف) جدایی روزانه از مادر بر اساس سن شروع جدایی (۵ سطح) : شروع جدایی در سنین ۶ ماهگی تا ۱؛۶ سالگی ، ۲؛۶ - ۱؛۶ ، ۳؛۶ - ۲؛۶ ، ۴؛۶ - ۳؛۶ سالگی و گروه کنترل یعنی کودکانی که تا زمان آزمایش هرگز تحت مراقبت های روزانه قرار نگرفته اند.

ب) طول مدت جدایی روزانه (۲ سطح) : تمام وقت (۳۵ ساعت و بیشتر در هفته) نیمه وقت (۳۵ ساعت به پایین در هفته).

ج) نوع مراقبت (۲ سطح) : خویشاوندی - مهد کودکی

۳-۲- متغیرهای وابسته (ملاک)

الف) الگوی دلبستگی کودک (۴ سطح) : ایمن^{۴۵} ، نا ایمن مضطرب یا دو سوگرا^{۴۶} ، نا ایمن مضطرب / اجتنابی^{۴۷} (یا نا ایمن سازمان نیافته / جهت نیافته^{۴۸}) ، نا ایمن اجتنابی^{۴۹}.

ب) مشکلات رفتاری کودک^{۵۰} (در ۲ سطح) : ارزیابی مادر، ارزیابی مربی مهد کودک

ج) توانایی سازش اجتماعی کودک^{۵۱}.

۳- متغیرهای کنترل

الف) سن آزمودنی

ب) طبقه اقتصادی - اجتماعی

ج) وضعیت شغلی و تحصیلی مادر

۴- روش شناسی

نوع طرح پژوهش از نوع علی - مقایسه ای است که بر اساس متغیرهای مستقل تقسیم بندی گروه ها صورت گرفته است.

۴-۱ - گروه نمونه

در این مطالعه جمعاً ۲۰۸ زوج مادر- کودک شرکت داشتند از این تعداد ۱۷۶ زوج مادر- کودک در گروه آزمایشی گنجانیده شدند. کودکان گروه آزمایش با دامنه سنی ۴/۱۱ - ۴/۰ سال بودند که از میان کودکان این طیف سنی موجود در مهد کودک‌های خصوصی و دولتی مناطق متوسط شهر تهران به طور تصادفی انتخاب شدند. این کودکان بر حسب سنی که برای اولین بار از مادر جدا شده بودند به چهار گروه سنی طبقه بندی شدند: ۶؛ ۰ ماهگی تا ۶؛ ۱ سالگی، ۶؛ ۲ تا ۶؛ ۱ سالگی، ۶؛ ۳ تا ۶؛ ۲ سالگی، ۶؛ ۴ تا ۶؛ ۳ سالگی.

در مرحله بعد هر یک از چهار گروه سنی مذکور بر حسب دو متغیر دیگر یعنی طول مدت جدایی روزانه (تمام وقت - نیمه وقت) و نوع مراقبت (خویشاوندی - مهدکودک) به چهار زیر گروه دیگر تقسیم شدند. این زیر گروه‌ها عبارتند از:

(۱) گروه خویشاوندی تمام وقت (۲) گروه خویشاوندی نیمه وقت

(۳) گروه مهدکودکی تمام وقت (۴) گروه مهدکودکی نیمه وقت.

جدول ۱ نحوه تقسیم بندی هر گروه سنی جدا شده از مادر را نشان

می دهد.

جدول ۱ - فراوانی آزمودنی های گروه آزمایشی به تفکیک سن شروع و طول مدت جدایی روزانه و نوع مراقبت

نوع مراقبت	سن شروع جدایی روزانه		۱;۶-۲;۶ سالگی		۲;۶-۳;۶ سالگی		۳;۶-۴;۶ سالگی	
	تمام وقت	نیمه وقت	تمام وقت	نیمه وقت	تمام وقت	نیمه وقت	تمام وقت	نیمه وقت
مهد کودک	۱ نفر	۱ نفر	۱ نفر	۱ نفر	۱ نفر	۱ نفر	۱ نفر	۱ نفر
خویشاوند	۱ نفر	۱ نفر	۱ نفر	۱ نفر	۱ نفر	۱ نفر	۱ نفر	۱ نفر
نفر ۱۷۱ کل	۴۴ نفر		۴۴ نفر		۴۴ نفر		۴۴ نفر	

آزمودنی ها در صورتی برای این آزمایش انتخاب می شدند که واجد شرایط لازم دز یکی از خانه های جدول ۱ بودند. چنانچه فاقد یک یا چند تا از شرایط مذکور بودند، از طرح کنار گذاشته می شدند. گروه کنترل نیز شامل ۳۲ زوج مادر- کودک بودند. این گروه از کودکان نیز در طیف سنی ۱۱؛۰ - ۴؛۰ سالگی قرار داشتند و هرگز از مادر جدا نشده و یا تحت مراقبت غیر مادرانه قرار نگرفته بودند.

۴-۲- ابزارهای اندازه گیری

سه دسته از اطلاعات مربوط به این پژوهش با استفاده از ابزارهای زیر

ارزیابی شدند:

اطلاعات مربوط به تاریخچه جدایی مادر - کودک توسط پرسشنامه مقدماتی محقق ساخته ارزیابی شد. اطلاعات مربوط به کودک نیز با استفاده از آزمون اضطراب جدایی اسلو^{۴۲} و همکاران (۱۹۸۸) جهت بررسی الگوی دلبستگی کودکان، فهرست رفتاری کودکان مک گوار^{۴۳} و ریچمن^{۴۴} (۱۹۸۶) (در دو فرم والدین و مربی) برای ارزیابی مشکلات رفتاری کودکان و مقیاس توانایی سازش اجتماعی کودکان پیش دبستانی لوین^{۴۵} و همکاران (۱۹۶۹) برای ارزیابی میزان توانایی سازش اجتماعی مورد ارزیابی قرار گرفت.

تعدادی از این آزمون ها با رعایت شرایط خاصی برای اولین بار از زبان اصلی (انگلیسی) به زبان فارسی برگردانده شدند. همچنین به منظور انطباق تصاویر آزمون اضطراب جدایی با شرایط فرهنگی - مذهبی کشورمان ، تمام ۱۲ تصویر آزمون مجدداً عکسبرداری شد و با شرایط فرهنگی ایران تطبیق داده شد.

۴-۳- روش اجرای پژوهش

قبل از اجرای آزمایش اصلی، به منظور دست یابی به روشی بهینه برای اجرای اصلی پژوهش، یک آزمایش مقدماتی اجرا شد. روش اجرای پژوهش حاضر در سه محور مادر - کودک - مربی انجام گرفت. مادران به فهرست رفتاری کودکان (فرم والدین) ، کودکان به آزمون اضطراب جدایی و مربیان کودک به فهرست رفتاری کودکان (فرم مربی) و مقیاس توانایی سازش اجتماعی کودکان پاسخ دادند.

۴-۴- روش های آماری

تحلیل های آماری اصلی این پژوهش لگاریتم خطی سلسله مراتبی و تحلیل رگرسیون سلسله مراتبی و گام به گام می باشد. با استفاده از لگاریتم خطی

سلسله مراتبی و جداول توافقی رابطه الگوی دلبستگی کودک (متغیر ملاک) با سن جدایی، طول مدت جدایی روزانه و نوع مراقبت و با استفاده از تحلیل رگرسیون رابطه مشکلات رفتاری و توانایی سازش اجتماعی کودک (متغیرهای ملاک) را با سن جدایی، طول مدت جدایی روزانه و نوع مراقبت (متغیرهای پیش بین) مورد ارزیابی قرار گرفت.

۵ - یافته‌ها

توصیف و تحلیل نتایج آزمون‌ها امکان پاسخ به سؤال‌های پژوهش و بررسی صحت و سقم فرضیه‌ها را فراهم کردند. اما به علت تکثر یافته‌های تحلیل، امکان ارائه همه آن‌ها در این چارچوب میسر نیست به همین دلیل برخی از جدول‌ها ادغام شده ارائه می‌شوند.

۱-۵ - رابطه بین الگوی دلبستگی با سن جدایی، طول مدت جدایی روزانه و نوع مراقبت

برای بررسی رابطه الگوی دلبستگی کودک (متغیر ملاک) با متغیرهای پیش بین فوق‌الذکر از لگاریتم خطی سلسله مراتبی استفاده شد. در زیر جدول لگاریتم خطی (جدول ۲) ارائه شده است. در این جدول فقط اثرات معنی‌داری منعکس شده‌اند. در جدول توافقی (شماره ۳) درصد کودکان ایمن و نا ایمن (دوسوگرا، دوسوگرایی / اجتنابی، اجتنابی) در هر یک از سنین جدایی روزانه و طول مدت جدایی ارائه شده است.

جدول ۲ - آزمون های x^2 تفکیکی هر اثر در مدل اشباع شده متغیر الگوی دلبستگی بر متغیرهای سن جدایی، طول مدت جدایی و نوع مراقبت.

چرخش	سطح معنی داری	x^2 تفکیکی	درجه آزادی	نام اثر
۳	۰/۰۰۰۵	۲۹/۶۵	۹	سن جدایی \times الگوی دلبستگی کودک
۵	۰/۰۲	۹/۲۱	۳	طول مدت جدایی \times الگوی دلبستگی کودک
۸	۰/۰۴	۱۷/۲۷	۹	سن جدایی \times طول مدت جدایی \times الگوی دلبستگی کودک

جدول ۳ - جدول توافقی دلبستگی کودک با سن جدایی و طول مدت جدایی روزانه

ردیف کل	طبقات دلبستگی				درصد ردیفی	سن جدایی
	اجتنابی	دوسوگرای/اجتنابی	دوسوگرا	ایمن		
۲۵/۰	۱۸/۲	۱۱/۴	۲۵/۰	۴۵/۵	۱؛۶ - ۰؛۶ سالگی	سن جدایی
۲۵/۰	۱۵/۹	۱۳/۴	۲۰/۵	۵۰/۰	۲؛۶ - ۱؛۶ سالگی	
۲۵/۰	۴/۵	۱۵/۹	۶/۸	۷۲/۷	۳؛۶ - ۲؛۶ سالگی	
۲۵/۰	۲/۳	۹/۱	۹/۱	۷۹/۵	۴؛۶ - ۳؛۶ سالگی	
۵۰	۳/۵	۷/۹	۱۵/۷	۷۱/۹	نیمه وقت	طول مدت جدایی
۵۰	۱۷/۲	۱۷/۲	۱۴/۹	۵۱/۷	تفاوت	

الف) سن جدایی روزانه

همان طور که جدول آزمون x^2 تفکیکی (جدول ۲) نشان می دهد اثر متقابل دو عاملی سن جدایی روزانه \times الگوی دلبستگی با x^2 تفکیکی ۲۹/۶۵ در

سطح $p < 0/0005$ از لحاظ آماری معنی دار است. بنابراین بین سن جدایی و الگوی دلبستگی کودک رابطه مثبت و معنی دار وجود دارد. نتایج جدول توافقی (جدول ۳) نیز آشکار ساخت که پایین ترین درصد کودکان ایمن ۴۵/۵٪ و بالاترین درصد کودکان اجتنابی ۱۸/۲٪ متعلق به کودکان جدا شده در سنین ۱;۶ - ۰;۶ سالگی است. در حالی که بالاترین درصد کودکان ایمن ۷۹/۵٪ و پایین ترین درصد کودکان اجتنابی ۲/۳٪ متعلق به کودکان جدا شده در سنین ۳;۶ - ۴;۶ سالگی است. این یافته ها اثبات می کنند که هر چه بر سن جدایی از مادر افزوده می شود بر درصد کودکان ایمن نیز افزایش می یابد و بر عکس از درصد کودکان نا ایمن کاسته می شود. داده های جدول توافقی در سطح $p < 0/009$ برای سن جدایی و $p < 0/008$ برای طول مدت جدایی از لحاظ آماری معنی دار است.

ب) طول مدت جدایی روزانه

نتایج لگاریتم خطی (جدول ۲) حاکی از آن است که اثر متقابل دو عاملی طول مدت جدایی روزانه x الگوی دلبستگی کودک با x^2 تفکیکی ۹/۲۱ در سطح $p < 0/02$ از لحاظ آماری معنی دار است. پس رابطه طول مدت جدایی با الگوی دلبستگی نیز تایید می شود. جدول توافقی نیز چگونگی این رابطه را منعکس می کند. بر طبق این جدول، در گروه نیمه وقت ۷۱/۹٪ کودک ایمن در حالی که در گروه تمام وقت ۵۱/۷٪ کودک ایمن وجود دارد و بالاترین درصد کودکان نا ایمن در گروه تمام وقت قرار دارند. همچنین جدول ۲ مؤید آن است که اثر تعاملی سه عاملی سن جدایی x طول مدت جدایی x الگوی دلبستگی کودک با x^2 تفکیکی ۱۷/۲۷ در سطح $p < 0/04$ از لحاظ آماری معنی دار است.

ج) نوع مراقبت

نتایج جدول توافقی نشان داد که اثر متقابل دو عاملی نوع مراقبت \times الگوی دلبستگی کودک با درجه آزادی ۳، χ^2 تفکیکی ۴۵٪ و سطح $p=0/92$ از لحاظ آماری معنی داری نیست. همچنین بررسی اثرات متقابل سه و چهار عاملی مبین آن است که هیچیک از اثرات تعاملی متغیر نوع مراقبت با سایر متغیرها (سن جدایی و طول مدت جدایی روزانه) معنی دار نشده اند. بنابراین با قاطعیت می توان گفت بین دو گروه مراقبت شده توسط مهدکودک و گروه مراقبت شده توسط خویشاوند از لحاظ الگوی دلبستگی کودک تفاوت معنی داری وجود ندارد.

۲-۵- رابطه مشکلات رفتاری کودک با سن جدایی، طول مدت جدایی و نوع مراقبت در این قسمت ابتدا مشخصه های آماری (فراوانی، میانگین، انحراف استاندارد) متغیرهای وابسته، مشکلات رفتاری (گزارش شده توسط مادر و مربی) و توانایی سازش اجتماعی کودکان را بر حسب متغیرهای پیش بین، سن شروع جدایی روزانه و طول مدت جدایی، در جدول ۴ و سپس نتایج به دست آمده از رگرسیون سلسله مراتبی در جدول ۵ ارائه می شود.

جدول شماره ۴ - مقایسه آماری میانگین نمرات مشکلات رفتاری / اجتماعی کودکان برحسب سن جدایی و طول مدت جدایی روزانه

متغیرهای ملاک	توانایی سازش اجتماعی کودکان		سن شروع جدایی	N فراوانی	میانگین Mean	انحراف استاندارد S.D	متغیر پیش بین طول مدت جدایی	میانگین M	انحراف استاندارد S.D
	تمام وقت	نیمه وقت							
۶:۳ - ۱۰:۶ سالگی	۶:۳ - ۱۰:۶ سالگی	۶:۳ - ۱۰:۶ سالگی	۶:۳ - ۱۰:۶ سالگی	۳۳	۷۷/۸۷	۶۸/۱۱	تمام وقت	۶۸/۸۷	۱۹/۸۱
	۶:۳ - ۱۰:۶ سالگی	۶:۳ - ۱۰:۶ سالگی	۶:۳ - ۱۰:۶ سالگی	۳۳	۱۱/۸۷	۸۵/۶	تمام وقت	۶۸/۸۷	۱۹/۸۱
۶:۳ - ۱۰:۶ سالگی	۶:۳ - ۱۰:۶ سالگی	۶:۳ - ۱۰:۶ سالگی	۶:۳ - ۱۰:۶ سالگی	۳۳	۶۸/۱۷	۱۲/۹۰	نیمه وقت	۶۸/۳۷	۱۳/۸۱
	۶:۳ - ۱۰:۶ سالگی	۶:۳ - ۱۰:۶ سالگی	۶:۳ - ۱۰:۶ سالگی	۳۳	۶۰/۳۷	۳۸/۵۱	نیمه وقت	۶۸/۳۷	۱۳/۸۱
۶:۳ - ۱۰:۶ سالگی	۶:۳ - ۱۰:۶ سالگی	۶:۳ - ۱۰:۶ سالگی	۶:۳ - ۱۰:۶ سالگی	۳۳	۸۱/۷	۸۸/۳	تمام وقت	۶۸/۷	۶۳/۳
	۶:۳ - ۱۰:۶ سالگی	۶:۳ - ۱۰:۶ سالگی	۶:۳ - ۱۰:۶ سالگی	۳۳	۶۸/۷	۸۸/۳	تمام وقت	۶۸/۷	۶۳/۳
۶:۳ - ۱۰:۶ سالگی	۶:۳ - ۱۰:۶ سالگی	۶:۳ - ۱۰:۶ سالگی	۶:۳ - ۱۰:۶ سالگی	۳۳	۸۸/۷	۸۷/۸	نیمه وقت	۸۱/۷	۰۰/۳
	۶:۳ - ۱۰:۶ سالگی	۶:۳ - ۱۰:۶ سالگی	۶:۳ - ۱۰:۶ سالگی	۳۳	۶۷/۷	۸۶/۳	نیمه وقت	۸۱/۷	۰۰/۳
۶:۳ - ۱۰:۶ سالگی	۶:۳ - ۱۰:۶ سالگی	۶:۳ - ۱۰:۶ سالگی	۶:۳ - ۱۰:۶ سالگی	۳۳	۰۸/۷	۵۱/۸	تمام وقت	۵۳/۷	۷۷/۸
	۶:۳ - ۱۰:۶ سالگی	۶:۳ - ۱۰:۶ سالگی	۶:۳ - ۱۰:۶ سالگی	۳۳	۰۰/۹	۸۸/۸	تمام وقت	۵۳/۷	۷۷/۸
۶:۳ - ۱۰:۶ سالگی	۶:۳ - ۱۰:۶ سالگی	۶:۳ - ۱۰:۶ سالگی	۶:۳ - ۱۰:۶ سالگی	۳۳	۳۸/۷	۶۸/۸	نیمه وقت	۵۳/۷	۶۵/۸
	۶:۳ - ۱۰:۶ سالگی	۶:۳ - ۱۰:۶ سالگی	۶:۳ - ۱۰:۶ سالگی	۳۳	۰۰/۷	۳۵/۸	نیمه وقت	۵۳/۷	۶۵/۸

همان طور که در جدول ۴ ملاحظه می شود ارزیابی مادران از مشکلات رفتاری فرزندانشان تفاوت اندکی را بین چهار گروه نشان می دهد. تنها در گروه کودکانی که در سنین ۳;۶ - ۲;۶ سالگی به طور روزانه از مادر جدا شده اند افزایش اندکی مشاهده می شود در حالی که از دید مربی یک سیر نزولی از بالا به پایین منعکس شده است. به عبارت دیگر بالاترین میزان مشکلات رفتاری متعلق به کودکان جدا شده در سنین ۱;۶ - ۰;۶ سالگی و کمترین حد مشکلات رفتاری متعلق به کودکان جدا شده در سنین ۴;۶ - ۳;۶ است. البته این تفاوت ها اندک هستند. از لحاظ انحراف استاندارد نیز چهار گروه مزبور تفاوت قابل ملاحظه‌ای ندارند. بررسی میانگین های مربوط به توانایی سازش اجتماعی نیز نشان می دهد که بالاترین حد صلاحیت اجتماعی متعلق به گروه جدا شده در سنین ۴;۶ - ۳;۶ و کمترین میانگین متعلق به گروه جدا شده در سنین ۲;۶ - ۱;۶ سالگی است.

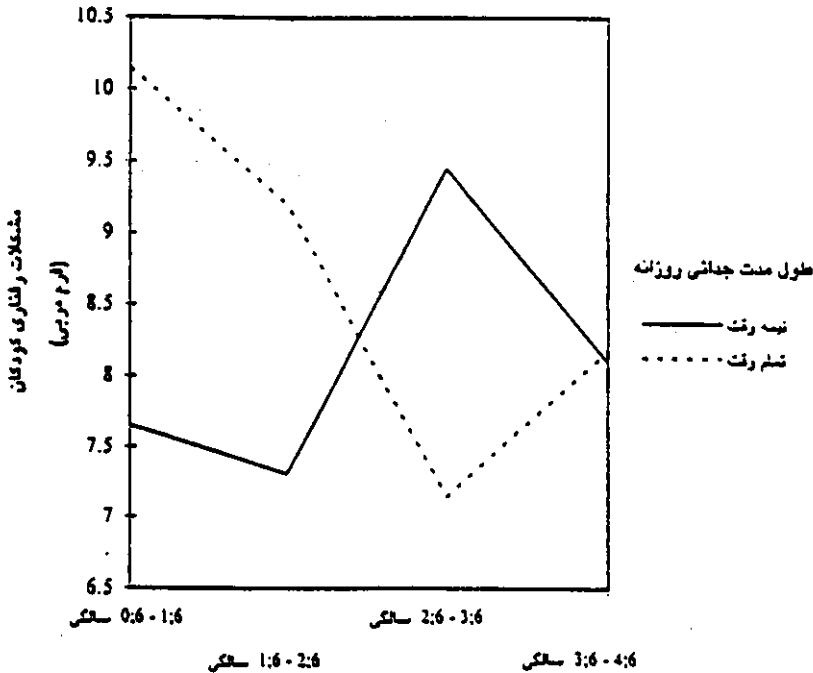
برای بررسی رابطه مشکلات رفتاری کودک (متغیر ملاک) با متغیرهای پیش بین از رگرسیون سلسله مراتبی استفاده شد. مشکلات رفتاری کودک هم از دید مادر و هم از دید مربی بررسی شدند. بنابراین در جدول ۵ نتایج هر یک به طور جداگانه ارائه می شود.

جدول ۵ - تحلیل رگرسیون سلسله مراتبی مشکلات رفتاری از دید مادر و مربی بر متغیرهای پیش بین سن جدایی (X_2)، طول مدت جدایی (X_4)، نوع مراقبت (X_5)، اثرات متقابل متغیرهای جدایی (سن جدایی، طول مدت جدایی و نوع مراقبت) (X_6)

متغیرهای ملاک	متغیرهای پیش بین	R	R^2	$?R^2$?F	DF	سطح معنی داری ?F
مشکلات رفتاری کودک (از دید مادر)	X_3	۰/۱۵۱	۰/۰۲۳	۰/۰۲۳	۰/۳۳	۳ و ۱۷۲	۰/۲۶۳
	$X_2 X_3$	۰/۱۵۲	۰/۰۲۳	۰/۰۰۰	۰/۰۵۷	۱ و ۱۷۱	۰/۸۱۱
	$X_5 X_3 X_2$	۰/۱۵۲	۰/۰۲۳	۰/۰۰۰	۰/۰۱۲	۱ و ۱۷۰	۰/۹۱۵
	$X_6 X_3 X_2 X_5$	۰/۲۹۶	۰/۲۲۶	۰/۰۲۱	۰/۲۰۵	۷ و ۱۵۵	۰/۳۰۳
مشکلات رفتاری کودک (از دید مربی)	X^3	۰/۰۶۶	۰/۰۰۳	۰/۰۰۲	۰/۲۵۲	۳ و ۱۷۲	۰/۸۶
	$X_2 X_3$	۰/۰۹۳	۰/۰۰۹	۰/۰۰۳	۰/۷۳۲	۱ و ۱۷۱	۰/۳۹
	$X_5 X_3 X_2$	۰/۱۰۷	۰/۰۱۱	۰/۰۰۳	۰/۳۶۱	۱ و ۱۷۰	۰/۳۹
	$X_6 X_3 X_2 X_5$	۰/۲۲۰	۰/۱۷۷	۰/۰۰۷	۰/۸۵	۷ و ۱۵۵	۰/۰۵۱

یافته های جدول ۵ مؤید آن است که بر اساس گزارش های مادران از میان متغیرهای پیش بین هیچیک از متغیرهای جدایی به تنهایی و مستقل از دیگری پیش بینی کننده خوبی برای متغیر ملاک (مشکلات رفتاری کودک) محسوب نمی شوند. به عبارت دیگر هر یک از این متغیرها به تنهایی سهم بسیار ناچیزی از کل واریانس مشکلات رفتاری کودک را تبیین می کنند. در حالی که وقتی در کنار یکدیگر قرار می گیرند اثر متقابل آن ها (از دید مربی و نه مادر) معنی دار

می شود. بدین ترتیب اثر متقابل متغیرهای جدایی پیش بینی کننده نسبتاً مناسبی برای مشکلات رفتاری کودک محسوب می شود.



سن جدایی روزانه

نمودار ۱ - اثرات متقابل سن جدایی \times طول مدت جدایی در مشکلات رفتاری کودکان (از دید مربی)

نمودار ۱ به طور عینی اثر متقابل سن جدایی \times طول مدت جدایی را بر مشکلات رفتاری کودکان (از دید مربی) نشان می دهد. همان طور که ملاحظه می شود کودکانی که در سنین اولیه کودکی (پایین تر از ۲;۶ سالگی) و بیش از ۳۵ ساعت در هفته (تمام وقت) از مادر به طور روزانه جدا بوده اند بیش از کودکانی که در همین سنین اما به طور نیمه وقت جدا بوده اند، در معرض خطر مشکلات رفتاری قرار دارند.

۳-۵ - رابطه توانایی سازش اجتماعی کودک با سن جدایی، طول مدت جدایی و نوع مراقبت

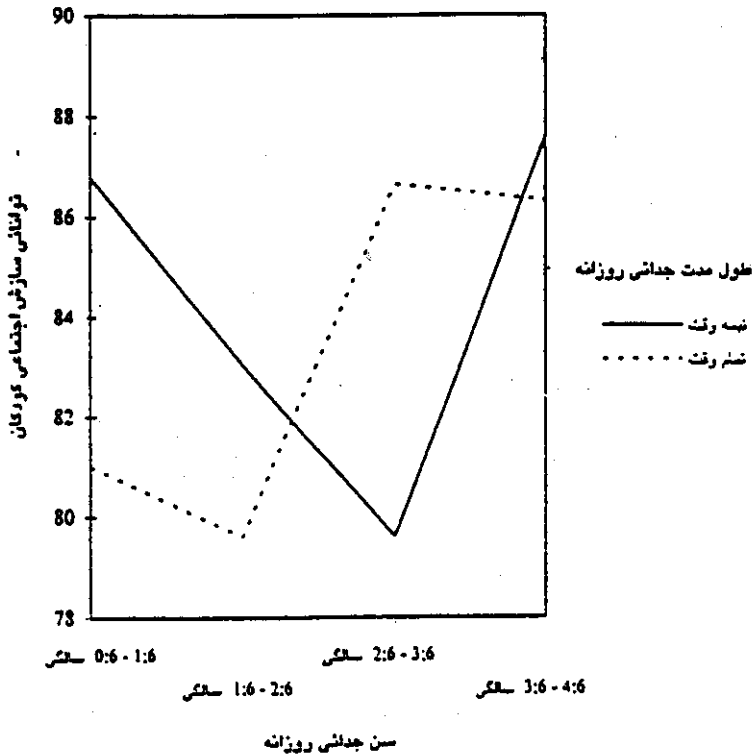
جدول ۶ نتایج به دست آمده از تحلیل رگرسیون سلسله مراتبی متغیر توانایی سازش اجتماعی کودک (متغیر ملاک) را با متغیر های پیش بین فوق الذکر منعکس کرده است.

جدول ۶ - تحلیل رگرسیون سلسله مراتبی توانایی سازش اجتماعی کودکان بر سن جدایی (X_3)، طول مدت جدایی روزانه (X_4)، نوع مراقبت (X_5)، اثرات متقابل جدایی (سن جدایی \times طول مدت جدایی \times نوع مراقبت) (X_6)

متغیر ملاک	متغیرهای پیش بین	R	R^2	ΔR^2	dF	سطح معنی داری ΔF ?
اجتماعی توانایی سازش کودکان	X_3	۰/۱۶۰	۰/۰۲۶	۰/۰۲۶	۳ و ۱۷۲	۰/۲۱۳
	$X_4 X_3$	۰/۱۶۲	۰/۰۲۷	۰/۰۰۱	۱ و ۱۷۱	۰/۶۵۱
	$X_5 X_3 X_4$	۰/۱۷۹	۰/۰۳۹	۰/۰۱۲	۱ و ۱۷۰	۰/۱۵۰
	$X_6 X_3 X_4 X_5$	۰/۱۵۰	۰/۲۵۹	۰/۱۰۹	۳ و ۱۵۵	۰/۰۰۳

یافته های جدول ۶ نشان می دهد که از بین متغیرهای پیش بین هیچیک از متغیرهای جدایی به تنهایی و مستقل از دیگری پیش بینی کننده خوبی برای متغیر ملاک محسوب نمی شوند زیرا از لحاظ آماری معنی دار نشده اند. اما اثر متقابل متغیرهای سن جدایی \times طول مدت \times نوع مراقبت (X_6) پیش بینی کننده خوبی برای توانایی سازش اجتماعی کودکان است. به طوری که ملاحظه می شود این سه متغیر در کنار یکدیگر (X_6) ۰/۲۵۹ از کل واریانس متغیر ملاک را پیش

بینی می کند. یعنی افزون بر متغیر $X_3 X_4 X_5$ میزان پیش بینی توانایی سازش اجتماعی کودک را به میزان $0/109 (R^2?)$ افزایش می دهد که از لحاظ آماری معنی دار است.



نمودار ۲ - اثرات متقابل سن جدایی \times طول مدت جدایی روزانه در توانایی سازش اجتماعی کودکان

نمودار ۲ به طور عینی اثرات متقابل سن جدایی \times طول مدت جدایی در متغیر توانایی سازش اجتماعی کودکان را نمایش می دهد. این نمودار به خوبی نشان می دهد که توانایی سازش اجتماعی کودکانی که در سنین اولیه کودکی و

به طور تمام وقت از مادر جدا شده اند بسیار پایین تر از کودکانی است که در همان سنین اما به طور نیمه وقت جدا شده اند به طوری که هر چه به سن جدایی روزانه کودکان تمام وقت افزوده می شود میزان صلاحیت اجتماعی آنان نیز افزایش می یابد.

۶ - بحث و تفسیر

نخستین یافته این پژوهش آن است که بین سن جدایی کودک از مادر و طول مدت جدایی روزانه با الگوی دلبستگی کودک - مادر رابطه معنی دار وجود دارد. همچنین بین سن جدایی، طول مدت جدایی و الگوی دلبستگی کودک اثرات متقابل وجود دارد. بررسی درصد کودکان ایمن و نایمن در هر یک از چهار گروه سنی جدا شده از مادر و در کودکان جدا شده تمام وقت و نیمه وقت، بیانگر آن است که هر چه بر سن جدایی کودک از مادر افزوده می شود بر درصد کودکان دلبسته ایمن نیز اضافه می شود. همچنین در کودکان جدا شده نیمه وقت درصد کودکان ایمن به مراتب بالاتر از کودکان تمام وقت است. همچنین نتایج نشان می دهند که وضعیت کودکان جدا شده در سنین ۱;۶ - ۰;۶ سالگی بسیار مشابه با کودکان جدا شده در سنین ۲;۶ - ۱;۶ سالگی است. بنابراین با استفاده از این یافته ها با قاطعیت می توان نتیجه گرفت که اولاً کودکانی که پایین تر از ۲;۶ سالگی از مادر جدا شده اند در مقایسه با کودکانی که بالای ۲;۶ سالگی جدا شده اند و کودکانی که هرگز از مادر جدا نشده اند بیشتر در معرض خطر دلبستگی نا ایمن، بخصوص دلبستگی دوسوگرایانه و اجتنابی قرار دارند. ثانیاً کودکانی که ۳۵ ساعت و بیشتر در طی هفته از مادر جدا هستند نسبت به کودکانی که پایین تر از ۳۵ ساعت در هفته از مادر جدا هستند، بیشتر احتمال دارد که دچار دلبستگی نایمن شوند. این یافته پژوهش هماهنگ با

تحقیقاتی است که در آن ها ثابت شده که جدایی کودک در سنین اولیه کودکی و به مدت طولانی در طی روز با بالا رفتن خطر اجتناب و دوسوگرایی نسبت به مادر مرتبط است (مانند بلسکی، ۱۹۸۷؛ بتز و همکاران، ۱۹۹۱). تبیین احتمالی این یافته مربوط به دوره حساس در تحول دلبستگی است. سنین بین ۶ ماهگی تا ۵ سالگی (با نقطه اوج ۳ سالگی) دوره ای حساس برای تحول دلبستگی محسوب می شود زیرا در این دوره است که الگوی عملی درونی از چهره دلبستگی ساخته می شود. چنانچه کودک در سه سال اول زندگی در محیطی مانند مهدکودک به سر ببرد که در آن مادری پاسخ دهنده و حساس حضور دائم نداشته باشد و در نتیجه کودک از مراقبت مداوم و پایدار مادر محروم باشد، در کودک الگویی از چهره دلبستگی تشکیل می شود که غیر قابل دسترس و غیر حساس به نیازهای کودک تلقی می شود، چنین کودکی غیبت های مکرر و روزانه مادر را دال بر طرد شدگی خود قلمداد می کند و مستعد آسیب های روانشناختی می شود. از سوی دیگر کودکان پایین تر از ۳ سالگی از لحاظ تحول عاطفی و شناختی به حدی از تحول نرسیده اند که بتوانند به مسائل و انگیزه های مادر پی برده و بنابراین درک درستی از دلایل غیبت های او ندارند و این در حالی است که کودکان کم سن قادر به بیان آشکار نیازهای عاطفی - جسمانی خود نیستند و در این سنین وجود مراقبی حساس و پاسخ دهنده که به موقع پی به نیازهای کودک برده و درصد رفع آن ها برآید از اهمیتی ویژه برخوردار است. در حالی که در مهد کودک ها به دلیل شرایط خاص آن معمولاً چنین مراقبت های حساسی ارائه نمی گردد زیرا اولاً مراقبت کودکان به صورت گروهی صورت می گیرد به طوری که هر مربی ده و گاه تا پانزده کودک (و حتی بیشتر) تحت مراقبت خود دارد. واضح است که در چنین شرایطی مربی قادر نیست به همه

کودکان توجه لازم را داشته و نیازهای آن ها را به موقع ارضاء نماید. از طرفی در اکثر مهد کودک ها با عدم ثبات مراقب از شیفتی به شیفت دیگر و از سالی به سال دیگر مواجه هستیم. چنانکه مشاهدات محقق نشان داد کودکانی که از سنین اولیه وارد مهد کودک می شوند تا سن ۴ سالگی هر سال با یک مربی جدید مواجه می شوند چنین وضعیتی برای کودکان مراقبت شده توسط خویشاوند نیز صادق است زیرا یافته های پژوهش ثابت کرد که این کودکان نیز مانند کودکان مهد کودکی با عدم ثبات مراقب مواجه هستند. عدم ثبات مراقب موجب می شود که کودک نتواند با یک چهره جانشین خاص و واحد رابطه دلبستگی ایجاد نماید در نتیجه نیاز دلبستگی کودک در غیب مادر ارضاء نشده و شکل گیری دلبستگی با آسیب مواجه می شود.

به طور خاصه تبیین احتمالی این یافته که جدایی کودک در سنین پایین تر از ۶؛۲ سالگی به نا ایمنی دلبستگی منجر می گردد. تحت تاثیر چندین عامل قرار دارد. حساس بودن سنین زیر سه سالگی در شکل گیری دلبستگی، عدم حضور دائم و پایدار و عدم پاسخ دهی مناسب مداوم مادر به علائم کودک در سنی که او قادر به بیان واضح نیازهای خود نیست، عدم وجود یک جانشین واحد در غیاب مادر، و وجود صفات شخصیتی و سبک های تربیتی متفاوت هر یک از مراقبان، از جمله عوامل مؤثر در این زمینه محسوب می گردد. بسیاری از پژوهش ها هماهنگ با پژوهش حاضر تاثیر سن جدایی روزانه را بر شکل گیری دلبستگی ثابت کرده اند (مانند واگان و همکاران، ۱۹۸۵؛ هاوز، ۱۹۹۰).

تبیین احتمالی اثر طول مدت جدایی روزانه به شرایط مادر و کودک هر دو مرتبط است. کودکانی که به طور تمام وقت و روزانه از مادر جدا هستند نه تنها نسبت به کودکان نیمه وقت ساعات طولانی تری در معرض آثار منفی

مراقبت های گروهی قرار دارند بلکه مادرانی دارند که نسبت به مادران کودکان نیمه وقت بیشتر تحت تنیدگی های ناشی از فشار زمان، نقش های چندگانه و خستگی ناشی از کار طولانی بوده، در نتیجه چنین مادرانی کمتر احتمال دارد که آثار منفی مراقبت های غیر مادرانه را جبران کنند. اشتغال تمام وقت مادر در بیرون از منزل باعث می شود که این مادران برای فرزند خود غیر قابل دسترس باشند نه تنها به این دلیل که تمام روز دور از او هستند بلکه به این دلیل نیز که حتی بعد از بازگشت از کار و در مواقعی که در کنار کودک قرار دارند باز مجبور به انجام وظایفی هستند که در رقابت با وظایف مربوط به کودک قرار می گیرند. در واقع به نظر می رسد این مادران به دلیل کار بیش از حد و خستگی شدید نیمی از روز حضور جسمانی ندارند و نیمی دیگر که در کنار فرزند خود هستند حضور روانی ندارند یعنی از لحاظ روان شناختی برای فرزند خود غیر قابل دسترس هستند. از سوی دیگر خستگی و کار زیاد از میزان حساسیت مادر می کاهد. صرف زمان کمتر با کودک و عدم شناخت کافی نیازها، علائم و ویژگی های او حساسیت مادرانه را کاهش می دهد که در نهایت می تواند به نایمی دلبستگی منجر گردد. با توجه به شرایط مذکور احتمال اینکه مادران تمام وقت بتوانند آثار منفی چنین جدایی هایی را جبران نمایند بسیار کمتر از مادران نیمه وقت بوده و حتی ممکن است این آثار منفی را تشدید نمایند.

با وجود این یافته، پژوهش حاضر همگام با پژوهش بلسکی و روین (۱۹۸۸) ثابت کرد که همواره درصدی (۰/۴۵) از کودکانی که در سنین اولیه کودکی و به طور تمام وقت از مادر جدا می شوند به خطر دلبستگی نا ایمن تسلیم نمی شوند بنابراین می توان نتیجه گرفت که اولاً مراقبت های روزانه ضرورتاً به دلبستگی دوسوگرایانه و اجتنابی و به خطر افتادن تحول اجتماعی و

عاطفی کودک نمی انجامد بلکه تنها احتمال چنین خطری را افزایش می دهد ثانیاً احتمال دارد علاوه بر متغیرهای جدایی متغیرهای دیگری نیز در تحول دلبستگی کودک نقش داشته باشند.

یکی دیگر از یافته های این پژوهش ثابت کرد که بر اساس گزارش های مادران و مربیان سن جدایی و طول مدت جدایی روزانه هر یک به تنهایی و مستقل از دیگری متغیری مهم در پیش بینی مشکلات رفتاری کودک محسوب نمی شوند. اما فقط بر اساس گزارش های مربیان چنانچه سن جدایی و طول مدت جدایی در کنار یکدیگر قرار گیرند اثرات متقابل معنی داری بر مشکلات رفتاری کودکان دارند به طوری که مشکلات رفتاری کودکان جدا شده در سنین ۶؛۰ ماهگی تا ۶؛۲ سالگی و تمام وقت را افزایش می دهند. تبیین احتمالی این عدم توافق بین مادران و مربیان مربوط به بافت (محیط) متفاوتی است که کودک در آن قرار می گیرد. مربیان مهد کودک کودکان را در بافتی کاملاً متفاوت با محیط مادر (منزل) مشاهده می کنند. در این محیط امکان مشاهده و مقایسه رفتار کودک با سایر کودکان و در روابط اجتماعی وجود دارد. زیرا مربی قادر است رفتار کودک را در بعد وسیع تر و در موقعیت های متنوع تر (آموزشی، تفریحی، بازی، تغذیه، خواب، تعامل با کودکان، بزرگسالان آشنا و ناآشنا) مشاهده کند در نتیجه احتمال بیشتری مطرح است تا او به مشکلات کودک پی ببرد. از سوی دیگر در مهد کودک به دلیل لزوم انطباق کودک با محیط جمعی و قوانین گروهی، زمینه برای آشکار شدن رفتارهای سازش نیافته بیش از منزل فراهم است. بدین ترتیب خیلی زود کودکانی که نتوانند رفتارهای سازش یافته نشان دهند شناسایی شده و مشکل دار قلمداد می شوند در حالی که اغلب مادران به دلیل عدم وجود محیط آشکار ساز، چنین مشکلاتی را یا دریافت نمی کنند و یا

آن را با دیده اغماض می نگرند. به همین دلیل مربیان مهدکودک نسبت به مادران فرصت و امکان بیشتری برای شناسایی کودکان مشکل دار دارند.

اگر چه یافته ها رابطه مستقیم بین طول مدت جدایی و سن جدایی با مشکلات رفتاری کودک را تایید نکردند اما از دو زاویه می توانیم اثر این دو متغیر را معنی دار تلقی کنیم، اولاً بر اساس نتایج رگرسیون چند متغیری اثرات متقابل سن جدایی \times طول مدت جدایی بر مشکلات رفتاری کودکان معنی دار شده است. بدین ترتیب این دو متغیر در کنار یکدیگر می توانند رابطه معنی داری با مشکلات رفتاری داشته باشند ثانیاً رابطه متغیرهای جدایی با مشکلات رفتاری به صورت غیر مستقیم و به واسطه الگوی دلبستگی کودک معنی دار است زیرا بر اساس داده های لگاریتم خطی سلسله مراتبی جدایی در سنین زیر ۲؛۶ سالگی به دلبستگی ناایمن اجتنابی و دوسوگرایی / اجتنابی، و دلبستگی اجتنابی و دوسوگرایی / اجتنابی به مشکلات رفتاری منجر می شود. می توان این رابطه را به صورت زیر نمایش داد:

جدایی روزانه در سنین

زیر ۲؛۶ سالگی



مشکلات رفتاری کودک → دلبستگی اجتنابی و دوسوگرایی / اجتنابی

همین رابطه در متغیر طول مدت جدایی نیز صادق است.

یافته دیگر پژوهش نشان داد که رابطه بین سن جدایی و طول مدت جدایی با متغیر توانایی سازش اجتماعی معنی دار نیست اما اثرات متقابل آن ها در سطح بالایی معنی دار شده اند. پس می توان همان تبیین قبلی را در مورد این

متغیر نیز ذکر کرد. یعنی نتایج آماری مؤید آن است که رابطه متغیرهای جدایی با توانایی سازش اجتماعی کودک به واسطه الگوی دلبستگی کودک است. جدایی در سنین اولیه به دلبستگی نایمن اجتنابی، دلبستگی اجتنابی نیز به کاهش توانایی سازش اجتماعی منجر می شود.

یکی دیگر از نتایج آشکار ساخت که بین دو گروه مراقبت شده توسط خویشاوند و مهد کودک در دلبستگی و وضعیت رفتاری / اجتماعی تفاوت معنی دار وجود ندارد. احتمال دارد علت این یافته به نحوه نمونه برداری مربوط شود. در واقع در این پژوهش به دلیل کمیاب بودن آزمودنی های برخی از زیرگروه های خویشاوندی اصل ثبات مراقب و محیط مراقبتی در این گروه (خویشاوندی) رعایت نشد. به بیان دیگر اکثر کودکان گروه خویشاوند توسط بیش از یک مراقب خویشاوند مراقبت شده بودند. در حالی که آنچه که احتمال داشت بین دو گروه مزبور تفاوت ایجاد کند وجود یک مراقب واحد و مشخص و محیط آشنا در گروه مراقب شده توسط خویشاوند بود. همچنان که بالبی (۱۹۷۳) متذکر می گردد وجود یک مراقب مشخص که رفتاری مادرانه با کودک داشته باشد یعنی به موقع و به طور مناسب به علائم کودک حساس بوده و به آن ها پاسخ دهد می تواند اثرات جدایی کودک از مادر را تا حدی جبران کند و نیازهای دلبستگی او را ارضاء نمایند. چنین جانشینی در گروه خویشاوند می توانست احساس نایمینی ناشی از جدایی روزانه از مادر را تا حدی کاهش دهد و سازگاری کودک با محیط و مراقب جدید را هموار ساخته و احتمال دلبستگی نایمن را در این گروه کاهش دهد. اما متاسفانه به دلیل کمیاب بودن چنین کودکانی موفق به فراهم ساختن چنین شرایطی نشدم. در نتیجه بیشتر آزمودنی های گروه خویشاوند توسط بیش از یک خویشاوند مراقبت شده بودند. به نظر می رسد که

علت عدم تفاوت دو گروه مراقبتی در الگوی دلبستگی تشابه شرایط مراقبت دو گروه مذکور می باشد گروه خویشاوندی مانند گروه مهد کودکی به دلیل مراقبان متعدد و متغیر و تغییر دائمی محیط مراقبتی نتوانسته رابطه ایمن با یک مراقبت جانشین ایجاد کند.

به طور خلاصه از این پژوهش نتیجه می گیریم که بهترین سن جدایی روزانه کودک از مادر ۳ سالگی به بعد است و بهترین میزان جدایی روزانه کمتر از ۳۵ ساعت در هفته (نیمه وقت) می باشد. رعایت سن شروع جدایی روزانه و طول مدت آن در بهداشت روانی کودکان پیش دبستانی از اهمیت به سزایی برخوردار است. در این زمینه مراکز متولی رعایت حقوق مادر و کودک با تصویب قوانینی در جهت حمایت از مادران شاغل مانند قوانینی در جهت تفویض حق استفاده از مرخصی همراه با حقوق و مزایا به مادران شاغل تا سه سال بعد از زایمان، ایجاد احساس امنیت شغلی در دوران مرخصی، ایجاد مهد کودک هایی با استانداردهای بین المللی در مجاورت محل کار مادران شاغل، حمایت مالی از مراکز مراقبت از کودکان، نظارت مستمر و دقیق بر میزان رعایت معیارهای خاص بین المللی کیفیت مهد کودک ها، پرداخت سوبسید به مهد کودک های خصوصی جهت افزایش کیفیت آن ها و غیره می توانند تاثیر به سزایی در کاهش آسیب های روانشناختی ناشی از جدایی های موقت روزانه و احساس رهاشدگی ناشی از آن داشته باشند. چنین احساسی بی شک نقش مخربی در شکل گیری دلبستگی، و وضعیت رفتاری / اجتماعی کودک داشته و موجب فاصله گیری آن از مرزهای بهینه تحول می گردد.

یادداشت ها

- 1- Attachment
- 2- Separation
- 3- Ties
- 4- Closeness
- 5- Distress
- 6- Fogel, A.
- 7- Psychoanalysis
- 8- Normal Resolution
- 9- Ethologists
- 10- Bowlby, J
- 11- Responsiveness
- 12- Mutal attraction
- 13- Physical appearance
- 14- Control systems
- 15- Working models
- 16- Self
- 17- Behavioral systems
- 18- Main, M.
- 19- Attachment insecurity
- 20- Loss
- 21- Separation anxiety
- 22- Phobia
- 23- School phobia
- 24- Agora phobia
- 25- Wolff, S.
- 26- Nonmaternal

- 27- Blesky, J.
- 28- Rovine, M. J.
- 29- Brungart, J. M.
- 30- Goosens, F. A.
- 31- Barglow, P.
- 32- Thornburg, K. R.
- 33- Bates, J. E.
- 34- Rubenstein, J. L.
- 35- Haskins, R.
- 36- Howes, C.
- 37- Vlietstra, A. G.
- 38- Hamilton, C. E.
- 39- Pillips
- 40- Clarke – Stewart, K. A.
- 41- Anderson, B. E.
- 42- Field
- 43- Balleyguier, G.
- 44- Melhuish, E. C.
- 45- Secure
- 46- Ambivalent
- 47- Anxiety / Avoidant
- 48- Disorganized / disoriented
- 49- Avoidant
- 50- Child behavioral problems
- 51- Child social competency
- 52- Slough, N. M.
- 53- McGuire, J.
- 54- Richman, N.
- 55- Levine, S.

منابع

- Anderson, B. E. (1989).** Effects of public day-care: A Longitudinal study. *Child Development*, 60, 857-866.
- Anderson, B. E. (1992).** Effect of day-care on cognitive and socio emotional competence of thirteen year-old Swedish school children. *Child Development*, 63, 20-36.
- Balleyguier, G. Melhuish, E. C. (1996).** The relationship between infant day care socio-emotional development with french children aged 3-4 years. *European Journal of psychology of Education*. Vol, 11(2): 193-199.
- Barglow, P. (1987).** Effect of maternal absence due to employment on the quality of infant-mother attachment in a low-risk sample. *Child Development* 58, 945-954.
- Bates, J. E., Marvinney, D. S., Bennett, K. A., Dodge, t. Kelly, & pettit, G. S, (1991).** Children's day care history and kindergarten adjustment, papare presented at biennial meeting of the society for Reach in child Development.
- Belsky, J. & Brauntgart, J. M. (1991).** Are insecure-avoidant infant with extensive daycare experience less stressed by and more independent in the strange situation? *Child Development*. 62, 567-571.
- Belsky, J. & Rovine, M. (1988).** Nonmaternal care in the first year of life and infant-parent attachment security. *Child Development*, 59, 157-167.

Belsky, J. (1986). Infant daycare: A cause for concern? *Zero To There*, Vol 7(1) [Vol 6(5) Sie]: 1-7.

Belsky, J. (1987). Risks remain. *Zero To Three*. Vol 7(3): 22-24.

Bowlby, J. (1969). Attachment and loss: Vol 11, Attachment. London: The Hogarth press and the Institute of psycho-analysis.

Bowlby, J. (1969). Attachment and loss: Vol 11, separation. Anxiety and anger. London: The Hogarth press and the Institute of psycho-analysis.

Cassidy, J. (1973). Child-mother attachment and the self in six-year olds. *Child Development*. 59. 121-134.

Clark – Stewart, K. A. (1993). Day care. Harvard university press. Cambridge. massachusetts.

Fogel, Alan. (1997). Infancy: Infant, family, and society. West publishing company minneapolis. Paul New York. Losangeles. Sanfarancisco.

Field, T. (1991). Quality infant day care and grad school behaviour performance. *Child Development*, 62, 863-870.

Goodsens, F. A., Van Ijzendoorn, M. H. (1990). Quality of infants' attachments to professional caregivers: Relation to infant-parent attachment and day care characteristics, *Child Development*, 61, 823-837.

Haskins, R. (1985). Public school aggression among children with varying daycare experience. *Child Development*, 59, 689-703.

Howes, C. & Hamilton, C. E. (1992). Children's relationships child care teachers: Stability and concordance with parental attachment. *Child Development*, 63, 867-878.

Howes, C., (1990). Can the age of entry into child care and the quality of child care predict adjustment in kindergarten? *Developmental psychology*. Vol. 26, No.2, 292-303.

Levine, S., Elzey, F. F. Lewis, M. (1969). California preschool social competence scale manual. Consulting Psychologists press. INC.

Main, Kaplan, M. & Cassidy, J. (1985). Security in infancy childhood, and adulthood: A move to level of representation. In I. Bretherton & E. Waters (Eds.). *Growing points in attachment theory and research*, Monographs of the society for Research in child Development, 50(1-2 serial No. 209).

McGuire, J. & Richman, W. (1986). Preschool PBCL Behaviour checklist Handbook. NEER – NELSON.

Rubenstein, J. L., Howes, C. & Boyle, P. (1981). A two year follow-up of infants in community based daycare. *Journal of child psychology and psychiatry*, 22, 209-218.

Thornburg K. R. Peartl, P. Crompton, D. & Ispa, J. M. (1990). Development of kindergarten children based on child care arrangement. *Early childhood Research Quarterly*, 5, 27-42.

Vanghn, B. E. Deane, K. E., & Waters. E. (1985). The impact of out of home care on child mother attachment quality: Another look at some enduring questions. In I. Bretherton & E. Waters (Eds) *Q growing points of attachment Theory and research*. Monographs of the society for Research in child Development, 50 (1-2, No 209).

Vliestra, A. G. (1981). Full-versus half day preschool attendance: Effects in young children as assessed by teacher ratings behavioral observations. *Child Development*, 52, 603-610.

Wolff, sula. (1989). Childhood & Human Nature the Development, of Personality. Routledge, London and New York.